


Biological Naturalism; A Study of John Searle's View on the Relationship between Mind and Body

Javad Abedini ¹

1. Assistant professor of Epistemology,
Imam Khomeini Education and Research Institute, Qom. Iran.
abedini@iki.ac.ir

Abstract Info	Abstract
Article Type: Research Article  Received: 2024.12.10 Accepted: 2025.05.10	<p>The issue of the present research is the type of relationship between mind and body from the perspective of John Searle. According to Searle, this issue has a relatively simple solution; "biological naturalism" is the name Searle gave to his solution to this issue. According to this theory, mental phenomena such as consciousness, emotions, thoughts, and desires 1. are real things 2. are the result of neurophysiological processes within the brain 3. are within the brain itself and are considered a feature of the brain, and 4. have a kind of causality with respect to the body and cause specific behaviors in humans. The research method is library and documentary in terms of collection, and analytical-rational in terms of judgment. The research findings show that Searle's theory, although it is considered a significant advance compared to some perspectives, is ultimately in the lap of physicalism and is affected by all the problems of physicalism.</p>
Keywords	John Searle, Mind, Mental Phenomena, Biological Naturalism, Dualism, Monism, Neurobiological Processes.
Cite this article:	Abedini, Javad (2025). Biological Naturalism; A Study of John Searle's View on the Relationship between Mind and Body. <i>Andishe-E-Novin-E-Dini</i> . 21 (1). 29-46. DOI: 10.22034/21.80.2
DOI:	https://doi.org/10.22034/21.80.2
Publisher:	Islamic Maaref University, Qom, Iran.

الطبيعة المادية البيولوجية؛ دراسة وجهة نظر جون سيرل حول العلاقة بين العقل والجسد

جواد عابديني^١

١. أستاذ مساعد في قسم علم المعرفة، معهد الإمام الخميني عليه السلام للتعليم و الأبحاث، قم، إيران.

abedini@iki.ac.ir

ملخص البحث	معلومات المادة
تتمحور مسألة البحث الحاضر حول طبيعة العلاقة بين العقل والجسم من وجهة نظر جون سيرل. يرى سيرل أن هذه الإشكالية لها حل بسيط نسبيًا، وقد أطلق على حله اسم "الطبيعة البيولوجية". وفقًا لهذه النظرية، فإن الظواهر العقلية مثل الوعي والمشاعر والأفكار والرغبات هي: (١) أمور واقعية. (٢) ناتجة عن العمليات العصبية الفيزيولوجية داخل الدماغ. (٣) موجودة داخل الدماغ نفسه، وتعتبر خاصية من خواص الدماغ. (٤) تمارس نوعًا من السببية على الجسم، مما يؤدي إلى سلوكيات معينة لدى الإنسان. تعتمد منهجية البحث في مرحلة جمع البيانات على المصادر الموجودة في المكتبات والوثائق، بينما تعتمد في مرحلة التحليل والتقييم على المنهج التحليلي العقلي. تشير نتائج البحث إلى أن نظرية سيرل، على الرغم من أنها تمثل تقدمًا ملحوظًا مقارنة ببعض وجهات النظر الأخرى، إلا أنها تقع في نهاية المطاف في فلك المذهب الفيزيائي، وتعاني من جميع المشكلات التي يعاني منها هذا المذهب.	نوع المقال: بحث تاريخ الاستلام: ١٤٤٦/٠٦/٠٨ تاريخ القبول: ١٤٤٦/١١/١٢
جون سيرل، العقل، الظواهر العقلية، الطبيعة البيولوجية، الثنائية، الأحادية، العمليات العصبية البيولوجية.	الألفاظ المفتاحية
عابديني، جواد (١٤٤٦). الطبيعة المادية البيولوجية؛ دراسة وجهة نظر جون سيرل حول العلاقة بين العقل والجسد. مجلة الفكر الديني الجديد. ٢١ (١): ٤٦ - ٢٩. DOI: 10.22034/21.80.2	الاقتباس:
https://doi.org/10.22034/21.80.2	رمز DOI:
جامعة المعارف الإسلامية، قم، إيران.	الناشر:



طبیعت‌گرایی زیست‌شناختی؛

بررسی دیدگاه جان سرل درباره رابطه ذهن و بدن

جواد عابدینی^۱

۱. استادیار گروه معرفت‌شناسی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ایران.

abedini@iki.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: پژوهشی (۴۶ - ۲۹)</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۲۰</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۲۰</p> <p>واژگان کلیدی</p>	<p>مسئله پژوهش حاضر نوع رابطه میان ذهن و بدن از دیدگاه جان سرل است. از نظر سرل، این مسئله راه‌حل نسبتاً ساده‌ای دارد؛ «طبیعت‌گرایی زیست‌شناختی» نامی است که سرل به راه‌حل خود برای این مسئله داده است. بر اساس این نظریه، پدیده‌های ذهنی همچون آگاهی، احساسات، افکار و امیال ۱. اموری واقعی‌اند ۲. معلول فرآیندهای نوروفیزیولوژیکی درون مغزند ۳. درون خود مغز بوده و ویژگی مغز محسوب می‌شوند و ۴. نسبت به بدن نوعی علیت دارند و موجب رفتارهایی خاص در انسان می‌گردند. روش تحقیق در مقام گردآوری، کتابخانه‌ای و اسنادی و در مقام داوری، تحلیلی - عقلی است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد نظریه سرل گرچه نسبت به برخی دیدگاه‌ها پیشرفت قابل توجهی محسوب می‌شود، اما در نهایت در دامان فیزیکالیسم قرار گرفته و همه مشکلات فیزیکالیسم دامنگیر آن است.</p> <p>جان سرل، ذهن، پدیده‌های ذهنی، طبیعت‌گرایی زیست‌شناختی، دوگانه‌انگاری، یگانه‌انگاری، فرآیندهای عصب‌زیست‌شناختی.</p>
<p>استناد:</p> <p>کد DOI:</p> <p>ناشر:</p>	<p>عابدینی، جواد (۱۴۰۴). طبیعت‌گرایی زیست‌شناختی؛ بررسی دیدگاه جان سرل درباره رابطه ذهن و بدن. اندیشه نوین دینی. ۲۱ (۱). ۴۶ - ۲۹. DOI: 10.22034/21.80.2</p> <p>https://doi.org/10.22034/21.80.2</p> <p>دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران.</p>



مقدمه

مهم‌ترین مسئله در فلسفه ذهن را ارتباط میان پدیده‌های ذهنی^۱ و پدیده‌های فیزیکی دانسته‌اند که اغلب در قالب «مسئله ذهن و بدن» مطرح می‌شود. بدون شک، میان ذهن^۲ و بدن نوعی تعامل وجود دارد؛ گاه رویدادهایی در بدن موجب بروز حالات ذهنی می‌شوند، مثلاً شکسته شدن دست موجب احساس درد می‌شود و گاه برعکس، حالات ذهنی بر بدن اثر می‌گذارند، مثلاً احساس خجالت یا ترس موجب تغییر رنگ چهره می‌شود. مسئله این است که این‌گونه علیت میان پدیده‌های ذهنی و فیزیکی را چگونه باید تبیین کرد؟ چگونه ممکن است اموری که به نظر می‌رسد از دو قلمرو کاملاً متفاوت‌اند، یکی قلمرو اشیای مادی ممتد و دیگری قلمرو امور ذهنی یا نفسانی، باهم رابطه علی داشته باشند؟

اهمیت این مسئله از آن جهت است که حل سایر مسائل مربوط به ذهن، همچون آگاهی، هویت شخصی، بقای انسان پس از مرگ بدن، اراده آزاد، ماهیت احساسات، نقش ذهن در رفتار و بیماری‌های روانی، وابسته به حل این مسئله است که ذهن فی‌نفسه چیست و رابطه آن با بدن و به‌طور کلی با جسم کدام است (Lycan, 2003: 173).

البته تحلیل چیستی و حقیقت ذهن یا نفس از دیدگاه سرل موضوع بسیار مهمی است که نیاز به تحقیق مستقلی دارد. در این مقاله، بر تبیین دیدگاه سرل درباره چگونگی رابطه میان ذهن و بدن متمرکز خواهیم شد.

چنان‌که می‌دانیم، در فلسفه ذهن معاصر، دیدگاه‌ها عموماً با محوریت فیزیکیالیسم و طبیعت‌گرایی مطرح می‌شوند و اغلب فلاسفه غربی اعتقادی به وجود حوزه غیرفیزیکی ندارند؛ اما وجود پدیده‌هایی همچون ذهن، آگاهی، اراده آزاد و احساسات درونی، دست‌کم به‌ظاهر، غیرفیزیکی می‌نمایند و رابطه آنها با پدیده‌های فیزیکی فیلسوفان غربی را به زحمت انداخته است. اغلب آنان به چیزی غیر از مغز و امور مادی دیگر باور ندارند و پدیده‌های مزبور را چیزی جز اشیا و فرایندهای فیزیکی نمی‌دانند و درواقع آنها را از صحنه وجود حذف می‌کنند.

اهمیت سرل و نظریه او در این است که با وجود پذیرش فیزیکیالیسم و طبیعت‌گرایی، وجود پدیده‌های ذهنی را انکار نمی‌کند و می‌کوشد وجود آنها را در جهانی که صرفاً فیزیکی و مادی است تبیین کند.

سرل خود از فیلسوفان ذهن است و دیدگاه او در میان متفکران از نظریات مطرح و موردتوجه است. درواقع، سرل نظریه‌ای بدیع و متفاوت با دیگر نظریه‌ها عرضه کرده است. خود وی نیز ادعا می‌کند که

1. Mental.
2. Mind.

رهیافت صحیح به مسئله ذهن و بدن همان است که او اتخاذ کرده و این رویافت با نگرش‌های رایج در این مسئله همچون دوگانه‌انگاری، مادی‌گرایی، رفتارگرایی، کارکردگرایی، حذف‌گرایی، شبه‌پدیدارگرایی و نظریه محاسباتی ذهن متفاوت است (سرل، ۱۳۹۳: ۲۵).

پیشینه

در بررسی پیشینه این پژوهش، به سه مقاله مرتبط دست یافتیم که هریک به گونه‌ای به مسئله موردبحث پرداخته‌اند:

۱. مقاله «تبیین و نقد طبیعت‌گرایی زیست‌شناختی جان سرل»، نوشته حبیب کارکن بیرق (۱۴۰۰). در این مقاله، طبیعت‌گرایی زیست‌شناختی سرل از سه منظر فلسفه ذهن، فلسفه علم و فراروان‌شناسی بررسی شده است؛

۲. مقاله «بررسی انتقادی نظریه آگاهی انسان در فلسفه ذهن جان سرل»، نوشته صفدر الهی راد (۱۴۰۱). موضوع اصلی این مقاله آگاهی است که آن را از منظر طبیعت‌گرایی سرل بررسی کرده است؛

۳. مقاله «سنجش انتقادی فهم جان سرل از طبیعت‌گرایی زیست‌شناختی براساس حیث التفاتی»، نوشته علیرضا کاظمی‌زاده و میرسعید موسوی کریمی (۱۴۰۲). در این مقاله، طبیعت‌گرایی زیست‌شناختی سرل بر پایه دو مفهوم آگاهی و حیث التفاتی تبیین و بررسی شده است.

آنچه این مقاله را از آثار مزبور متمایز می‌سازد عمدتاً ناظر به سه نکته است: نخست اینکه برخلاف مقالات مزبور، که تنها بر تبیین مهم‌ترین مؤلفه‌های نظریه سرل تأکید داشته‌اند، می‌کوشد همه عناصر تشکیل‌دهنده نظریه سرل را تبیین و تحلیل کند؛ نکته دوم مراجعه به همه آثار مرتبط سرل است که تلاش شده است همه سخنان سرل در این زمینه دیده شود؛ سومین نکته ارائه نقدهای متفاوت و در مواردی تقریرهای متفاوت از نقدهای رایج است.

مسئله ذهن و بدن از دیدگاه سرل

به عقیده سرل، یکی از دلایل دشواری مسائلی که از قدیم در فلسفه وجود داشته‌اند و تاکنون پاسخ قاطع و روشنی نیافته‌اند، مثل آگاهی، حیث التفاتی، زبان، عقلانیت، اراده آزاد و واقعیت‌های نهادی (اعتباری)، پیش‌فرض‌های نادرستی است که در آنها وجود داشته است و اغلب با معلوم شدن این پیش‌فرض‌های نادرست می‌توان در حل آنها موفق بود. در مسئله ذهن و بدن، پیش‌فرض نادرست دقیقاً در خود صورت مسئله نهفته است. عبارت‌هایی همچون ذهن و بدن، ذهنی و فیزیکی، و جسم و روح دربردارنده این پیش‌فرض نادرست‌اند که دو حوزه کاملاً جدال‌زهم و سازش‌ناپذیر وجود دارد که موجودات یکی

(حوزه ذهنی) چون سوژکتیو،^۱ خصوصی و کیفی اند نمی‌توانند ویژگی فیزیکی و زیست‌شناختی موجودات حوزه دیگر، مثلاً مغز، باشند؛ زیرا اینها ابژکتیو، عمومی و کمی‌اند. به عقیده سرل، به‌محض اینکه این پیش‌فرض را کنار بگذاریم، راه‌حلی برای مسئله ذهن و بدن رخ خواهد نمود (سرل، ۱۳۹۲: ۵۱).

عامل دیگر دشواری مسئله ذهن و بدن از نظر سرل ویژگی‌های پدیده‌های ذهنی است که موجب شده‌اند هماهنگ ساختن آن پدیده‌ها با تصور علمی از جهان به‌ظاهر ناممکن باشد. این ویژگی‌ها عبارت‌اند از آگاهی، حیث التفاتی، شخصی بودن و علیت ذهنی (سرل، ۱۳۸۸: ۲۶ - ۲۳). پدیده‌های ذهنی گاهی آگاهانه‌اند، دارای حیث التفاتی‌اند، اموری شخصی و خصوصی‌اند و موجب افعال و حرکات بدنی می‌شوند.

سرل نظریه خود درباره مسئله ذهن و بدن را بر پایه سه ادعا و تبیین آنها استوار می‌سازد (سرل، ۱۳۹۲: ۴۵):

۱. حالت‌های آگاهانه معلول فرایندهای مغزی‌اند؛

۲. حالت‌های آگاهانه در مغز تحقق دارند؛

۳. حالت‌های آگاهانه در زندگی ما به نحو علی‌ایفای نقش می‌کنند.

البته او معتقد است بالاینکه تردیدی در صحت این مطالب نداریم، هنوز تبیین دقیق و روشنی نیز برای آنها نمی‌توانیم ارائه کنیم (همان: ۴۴)؛ یعنی مطمئنیم که حالت‌های آگاهانه معلول فرایندهای مغزی‌اند و در مغز تحقق دارند، اما چگونگی و مکانیسم آن را نمی‌دانیم. به عبارت دیگر، مسئله ذهن و بدن از حیث فلسفی چندان مشکل نیست، و او برخلاف بیشتر فیلسوفان ذهن معتقد است برای این مسئله راه‌حل فلسفی نسبتاً روشنی وجود دارد، ولی از آن جهت که با عصب‌زیست‌شناسی ارتباط پیدا می‌کند، بسیار دشوار می‌شود (همان: ۵۲).

فرایندهای مغزی را کاملاً درک نمی‌کنیم، بلکه تنها ویژگی کلی آنها را می‌فهمیم؛ یعنی می‌فهمیم که فعالیت‌های الکتروشیمیایی خاصی در میان سلول‌های عصبی یا سازه‌های آن سلول‌ها و شاید دیگر ویژگی‌های مغز در جریان است و این فرایندها آگاهی را به وجود می‌آورند (سرل، ۱۳۸۸: ۳۵). سرل، برخلاف بیشتر فیلسوفان ذهن، معتقد است برای این مسئله راه‌حل فلسفی نسبتاً روشنی وجود دارد (سرل، ۱۳۹۳: ۳۲).

تبیین نظریه سرل

سرل، براساس مبنای طبیعت‌گرایانه^۲ خود، جهان موجود را جهانی کاملاً مادی و فیزیکی می‌داند و معتقد است

1. Subjective.

یعنی وجود آنها وابسته به تجربه شدن آنها توسط یک شخص (انسان یا حیوان) است و تا جایی وجود دارند که توسط یک شخص تجربه می‌شوند (سرل، ۱۳۹۳: ۱۱۳).

2. Naturalist.

همه واقعیت‌ها را می‌توان برحسب وقایع مادی و واژگان مأخوذ از علوم طبیعی مانند فیزیک، شیمی و زیست‌شناسی و براساس یافته‌های آنها تبیین کرد (سرل، ۱۳۹۲: ۳۲). البته سرل همه این یافته‌ها را قطعی و مقبول نمی‌داند، اما به نظریه اتمی ماده و نظریه تکامل زیستی باور دارد و معتقد است این دو نظریه باید مبنای نگرش ما به واقعیت و هر تبیینی از آن قرار گیرند و هر نظریه‌ای درباره واقعیت باید با این دو دیدگاه سازگار باشد (Searle, 1995: 6).

تصویری بسیار ابتدایی از واقعیت که از این دو نظریه ناشی می‌شود به این صورت است: ما در جهانی زندگی می‌کنیم که یکسره از ذرات فیزیکی موجود در میدان‌های نیرو ساخته شده است. بعضی از این ذرات به صورت سیستم‌هایی سازمان‌دهی شده‌اند. کوه‌ها، سیارات، مولکول‌های H_2O ، رودخانه‌ها، کریستال‌ها و انسان‌ها نمونه‌هایی از این سیستم‌ها هستند. برخی از این سیستم‌ها به شکل موجودات زنده‌اند و از هیدروژن، نیتروژن و اکسیژن استفاده می‌کنند. انواع سیستم‌های زنده از طریق انتخاب طبیعی تکامل می‌یابند و بعضی از آنها ساختارهای سلولی نظیر سیستم‌های عصبی را به وجود می‌آورند. اینها و دیگر واقعیت‌های ناظر به ساختار جهان مادی، که از سوی علوم طبیعی همچون فیزیک، شیمی و زیست‌شناسی ارائه می‌شوند، واقعیت‌های بنیادی^۱ نام دارند. این تصویر چهارچوب اصلی وجودشناسی سرل را ترسیم می‌کند و وی آن را وجودشناسی عام و بنیادی می‌داند؛ به این معنا که همه وجودشناسی‌های دیگر باید درون آن و هماهنگ با آن تعریف و تبیین شوند (Ibid).

به عقیده سرل، یکی از ویژگی‌های فلسفه معاصر این است که همه مسائل آن، از جمله آگاهی، حیث التفاتی، زبان، عقلانیت، اراده آزاد، نهادها و اجتماع انسانی، سیاست و اخلاق را می‌توان و باید به‌طور طبیعی‌باورانه بررسی کرد؛ یعنی به‌نحوی که با واقعیت‌های بنیادی سازگار افتند و درواقع پیامد طبیعی آنها باشند. همه واقعیت‌ها مبتنی بر واقعیت‌های بنیادی‌اند و به شیوه‌های گوناگون از آنها ناشی می‌شوند. فرایندهای فیزیکوشیمیایی در سطوح مولکولی، اتمی و زیراتمی سبب بروز فرایندهای عصب‌زیست‌شناختی در مغز می‌شوند و از این فرایندها پدیده‌های ذهنی فردی همچون باور، میل و قصد به وجود می‌آید. پدیده‌های ذهنی فردی به نوبه خود می‌توانند سبب بروز پدیده‌های ذهنی جمعی شوند و از این پدیده‌ها هم می‌توان به نهادهای اجتماعی مثل دولت‌ها و شرکت‌ها دست یافت (Searle, 2010: 4).

باید توجه داشت که طبیعت‌گرایی سرل از نگاه وی مستلزم انکار پدیده‌های ذهنی نیست. اغلب فیلسوفان طبیعت‌گرا وقتی از طبیعی بودن پدیده‌های ذهنی سخن می‌گویند، مرادشان درواقع نفی این پدیده‌هاست. اما سرل گرچه بر این باور است که جهان صرفاً مادی و فیزیکی است، این عقیده را نافی

اعتقاد به وجود پدیده‌های ذهنی نمی‌داند. به نظر او، فقط باید بینیم منظور از «ذهنی بودن»^۱ دقیقاً چیست. سرل بر این باور است که واژه‌های «ذهنی» و «فیزیکی» را باید از نو تعریف کنیم. بنابر تصور رایج از این دو مفهوم، که ریشه در فلسفه دکارت دارد، «ذهنی» و «فیزیکی» نام دو دسته از پدیده‌هاست که در دو مقوله متافیزیکی متفاوت و متضاد جای می‌گیرند. «ذهنی بودن»، که براساس آگاهی، سوژکتیویته و... تفسیر می‌شود، مستلزم «غیرفیزیکی بودن» و «فیزیکی بودن» مستلزم «غیرذهنی بودن» است. این دیدگاه از منظر سرل ضعف اصلی فلسفه تحلیلی ذهن محسوب می‌شود که در تاریخ سیصد سال گذشته فلسفه ذهن استمرار داشته است (سرل، ۱۳۸۰: ۱ / ۲۳۸). به عقیده وی، ذهنی بودن و فیزیکی بودن تقابل و تعارضی با یکدیگر ندارند؛ زیرا نه ذهنی بودن به معنای غیرفیزیکی بودن است و نه فیزیکی بودن به معنای غیرذهنی بودن.

سرل راه‌حل خود برای مسئله ذهن و بدن را طبیعت‌گرایی زیست‌شناختی^۲ نامیده است. «زیست‌شناختی» بودن آن از آن‌روست که پدیده‌های ذهنی انسانی را براساس فرایندهای عصبی موجود در مغز که فرایندهایی زیست‌شناختی‌اند تبیین می‌کند. مقصود از پدیده‌ها و فرایندهای زیست‌شناختی پدیده‌های فیزیکوشیمیایی مربوط به موجود زنده است. «طبیعت‌گرایانه» دانستن آن نیز به این دلیل است که به باور او پدیده‌های ذهنی به اندازه اموری همچون فتوستتیز، گوارش و تولیدمثل پدیده‌هایی طبیعی‌اند و شیوه تبیین آنها همان شیوه‌ای است که برای تبیین دیگر پدیده‌های طبیعی به کار می‌رود (Searle, 2007: 329).

سرل طبیعت‌گرایی زیست‌شناختی را در قالب چهار گزاره به این شرح توضیح می‌دهد (سرل، ۱۳۹۳: ۱۱۵ - ۱۱۴):

۱. پدیده‌های ذهنی، همچون احساسات و عواطف، حالات ذهنی، افکار و اندیشه‌ها، گرچه سوژکتیوند، اموری واقعی در جهان واقعی‌اند.

به نظر سرل، نمی‌توان پدیده‌های ذهنی را صرفاً توهم دانست و آنها را تقلیل حذفی^۳ داد؛ زیرا چیزی قابل حذف است که مبنای معرفتی‌ای جز تخیل و توهم نداشته باشد. مثلاً هنگام غروب خورشید، به نظر می‌رسد خورشید در آسمان حرکت می‌کند و در پشت کوه‌ها پائین می‌رود، اما این چیزی جز توهم نیست که حاصل پدیده‌های واقعی مبنایی‌تر، همچون حرکت چرخشی زمین به دور خود، است. اما پدیده‌های ذهنی زمانی که آگاهانه‌اند واقعاً وجود دارند و این‌طور نیست که صرفاً به نظر ما برسند وجود دارند، بلکه

1. Mentality.
2. Biological naturalism.
3. Eliminative reduction.

زمانی که به نظرمان می‌رسد وجود دارند واقعاً وجود دارند؛ زیرا درباره آنها آگاهی از وجودشان معادل وجود آنهاست (Searle, 2007: 327)؛ یعنی معنا ندارد از وجود مثلاً درد در خود آگاه باشیم، درعین‌حال هیچ دردی در من وجود نداشته باشد. به تعبیر دیگر، درباره حالت‌های ذهنی آگاهانه نمود عین واقعیت است: آگاهی از درد همان خود درد است. به نظر سرل، درباره محتوای حالات آگاهانه خطا ممکن است، اما درباره نفس وجودشان خیر (سرل، ۱۳۹۳: ۱۲۳).

به‌علاوه، نمی‌توان پدیده‌های ذهنی را به پدیده‌های خرد سطح پایین‌تر فروکاست. مثلاً نمی‌توان گفت درد چیزی نیست جز فرایندهای عصب‌زیست‌شناختی درون مغز؛ زیرا پدیده‌های عصبی سطح پایین‌تر مغز اموری عینی^۱ و از منظر سوم‌شخص‌اند، درحالی‌که پدیده‌های ذهنی، سوژکتیو و مربوط به منظر اول‌شخص‌اند و این دو قابل تقلیل به یکدیگر نیستند (Searle, 2007: 327-328). البته سرل گرچه تقلیل هستی‌شناختی پدیده‌های ذهنی به پدیده‌های فیزیکی را صحیح نمی‌داند، نوع دیگری از تقلیل را درباره آنها می‌پذیرد (سرل، ۱۳۹۳: ۱۲۷) که در ادامه توضیح خواهیم داد:

۲. همه پدیده‌های ذهنی معلول فرایندهای عصب‌زیست‌شناختی سطح پایین در مغزند.

درباره رابطه میان ذهن و مغز دیدگاه‌های متفاوتی از سوی فیلسوفان ذهن مطرح شده است: برخی معتقدند فرایندهای مغزی «زمینه‌ساز بروز» حالت‌های آگاهانه‌اند و برخی دیگر مغز را «جایگاه» حالت‌های آگاهانه می‌دانند. گروهی دیگر نیز، گرچه حالات آگاهانه را وابسته به مغز می‌دانند، بر این باورند که رابطه مزبور را نمی‌توان به نحو رضایت‌بخشی رابطه علی دانست (همان: ۱۱۳)؛ اما سرل معتقد است پدیده‌های ذهنی به‌تمامی معلول فرایندهای عصب‌زیست‌شناختی درون مغزند. برای مثال، درد معلول مجموعه‌ای از حوادث است که از پایانه‌های آزاد عصب که در پوست پخش‌اند شروع می‌شود و در تالاموس و مناطق دیگر مغز پایان می‌یابد. از این‌رو، می‌توان گفت حوادث داخل سیستم مرکزی اعصاب، که درواقع بخشی از مغز است، برای ایجاد درد کاملاً کافی‌اند و هیچ نیازی به تحریکات خارجی یا محیطی نیست. شاهد این مطلب یکی دردهای عضو خیالی است؛ یعنی کسانی که عضوی از آنها بریده شده گاهی در عضو بریده‌شده احساس درد می‌کنند و دیگری دردهایی است که از تحریک مصنوعی قسمت‌های خاصی از مغز به وجود می‌آیند. در هریک از این دو مورد، بااینکه هیچ تحریک خارجی‌ای در کار نیست، درد وجود دارد و حس می‌شود (سرل، ۱۳۸۸: ۲۹ - ۲۸).

بنابراین، می‌توان گفت پدیده‌های ذهنی نتیجه منطقی و ضروری قوانین طبیعت‌اند؛ به این صورت که عملکرد ذرات فیزیکی تحت قوانین طبیعت روی می‌دهد و این امر به تحقق پدیده‌های ذهنی منتهی می‌شود.

بنابراین، پدیده‌های ذهنی همانند سایر پدیده‌های زیست‌شناختی، همچون رشد و نمو، گوارش یا تولیدمثل، نتیجه منطقی قوانین طبیعت‌اند؛ یعنی منطقاً ممکن است که ذرات فیزیکی بدون مثلاً هرگونه آگاهی در جهان وجود داشته باشند، اما ممکن نیست عملکرد ذرات فیزیکی، یعنی فرایندهای فیزیکی و شیمیایی ذرات را که تحت قوانین طبیعت روی می‌دهند، داشته باشیم، ولی منهای آگاهی (سرل، ۱۳۹۳: ۱۲۹)؛

۳. پدیده‌های ذهنی صرفاً ویژگی‌های سطح بالاتر مغزند.

مقصود از این جمله چیست و چگونه با گزاره دوم سازگار است؟ اگر مغز علت پدیده‌های ذهنی است، چگونه ممکن است این پدیده‌ها ویژگی مغز باشند؟ آیا این مستلزم علت بودن مغز برای ویژگی‌های خود و در نتیجه علت بودن آن برای خود نیست؟ به عقیده سرل، ناکامی اندیشمندان در جمع میان دو گزاره مزبور و فهم اینکه چگونه می‌توانند هر دو باهم صادق باشند موجب شده است مسئله ذهن و بدن در این مدت طولانی لاینحل باقی بماند (سرل، ۱۳۸۸: ۳۰).

پاسخ سرل به این پرسش‌ها آن است که میان این دو گزاره هیچ تعارضی وجود ندارد و توهم مزبور از سوءبرداشتی درباره مفهوم علیت ناشی شده است که بسیاری از افراد به آن مبتلا هستند. به گمان آنان، هر وقت الف ب را ایجاد می‌کند، باید دو امر مستقل و جداازهم وجود داشته باشد که یکی علت تلقی شود و دیگری معلول. تعمیم این مدل خام از علیت به رابطه میان ذهن و مغز برخی را به قبول دیدگاه دوگانه‌انگاری متمایل کرده است که براساس آن، حوادث قلمرو مادی، یعنی امور فیزیکی، حوادثی را در قلمرو غیرمادی، یعنی امور ذهنی، پدید می‌آورد. به عقیده سرل، این دیدگاه خطاست و راه رفع آن ارائه تعریفی دقیق‌تر از علیت است (همان).

سرل، در تبیین دقیق‌تر خود از علیت، از مفهوم سطوح توصیف^۱ و ویژگی‌های خرد و کلان^۲ استفاده می‌کند. یکی از تمایزات متعارف در فیزیک تمایز میان ویژگی‌های خرد و کلان سیستم‌هاست. پدیده واحد را هم می‌توان براساس ویژگی‌های سطح خرد آن توصیف کرد و هم براساس ویژگی‌های سطح کلان آن. آب را می‌توان مجموعه‌ای از الکترون‌ها و پروتون‌ها دانست که به تعداد خاص و با آرایش معینی کنار هم قرار گرفته‌اند. در سطحی بالاتر، می‌توان آن را ترکیبی از اتم‌های هیدروژن و اکسیژن دانست و در سطحی باز هم بالاتر می‌توان گفت مجموعه‌ای از مولکول‌های H₂O است. علاوه بر اینها، می‌توان آب را فراوان‌ترین مایع در سطح کره زمین یا سیالی شفاف و بی‌مزه با ضریب شکستی خاص توصیف کرد. در همه این موارد، با یک پدیده واحد مواجهیم که در سطوح مختلف و از منظرهای گوناگون به آن نگریسته شده است: گاهی برحسب ویژگی‌های خرد و درونی و گاهی برحسب ویژگی‌های

1. Levels of description.

2. Micro and macro features.

سطحی و ظاهری قابل‌مشاهده آن. بسیاری از ویژگی‌های سطح کلان ظاهری را می‌توان به نحو علی براساس رفتار عناصر در سطح خرد زیرین تبیین کرد. مثلاً مایع بودن آب را می‌توان براساس چگونگی تأثیرات متقابل میان مولکول‌های H_2O تبیین کرد. براین‌اساس، مایع بودن آب، که ویژگی ظاهری و سطح کلان آن است، معلول روابط خاص میان مولکول‌های H_2O در سطح خرد است (همان: ۳۱). مثال دیگر اینکه جامد بودن میز چیزی علاوه بر مجموعه مولکول‌هایی که میز از آنها تشکیل یافته نیست، بلکه فقط وضعیتی است که مولکول‌ها در آن قرار دارند. اما با وجود این، جامد بودن یک ویژگی واقعی برای میز است، نه یک توهم (سرل، ۱۳۹۲: ۶۰).

سرل این الگو از تبیین را به رابطه میان ذهن و مغز نیز تعمیم می‌دهد و پدیده‌های ذهنی را معلول فرایندها و رفتار عناصر خرد در مغز، یعنی سلول‌های عصبی، می‌داند. به نظر او، درباره مایع بودن آب یا جامد بودن میز پذیرش گزاره‌های ۲ و ۳ به راحتی صورت می‌پذیرد. ما می‌پذیریم که ویژگی‌های مزبور معلول رفتار عناصر سطح خردند و درعین حال می‌دانیم که آنها ویژگی‌های سطح بالاتر همان سیستمی هستند که از عناصر خرد ساخته شده است و درواقع در همان سیستم تحقق دارند. سرل بر این باور است که درباره حالت‌های ذهنی هم دقیقاً همین‌گونه است: پدیده‌های ذهنی دقیقاً به همین معنا «معلول» فرایندهای مغزی در سطح سلول‌های عصبی (نورون‌ها) هستند^۱ و درعین حال در خود مغز قرار دارند و ویژگی آن محسوب می‌شوند (سرل، ۱۳۸۸: ۳۲ - ۳۱)^۲ و ازاین‌رو، بخشی از جهان فیزیکی‌اند (سرل، ۱۳۹۳: ۱۱۶).

بنابراین، آگاهی، تشنگی، درد و دیگر پدیده‌های ذهنی، اموری موهوم و قابل حذف یا تحویل به امور فیزیکی نیستند، بلکه واقعاً وجود دارند، اما نه به عنوان پدیده‌های غیرفیزیکی مستقلاً موجود و جدا از مغز،^۳

۱. در هر دو مورد، دلیل سرل آن است که در سطح خرد، چیزی جز عناصر خرد وجود ندارد؛ یعنی هم آب صرفاً مجموعه‌ای متشکل از مولکول‌هاست و هم مغز صرفاً مجموعه‌ای از عناصر خرد فیزیکی همچون نورون‌هاست (سرل، ۱۳۹۲: ۷۵).

۲. البته به نظر سرل، نسبت جامد بودن به رفتار مولکولی با نسبت پدیده‌های ذهنی به رفتار نورونی متفاوت است. مثلاً برخلاف جامد بودن، پدیده‌های ذهنی از نظر وجودی قابل تقلیل به ریزساختارهای فیزیکی نیستند، نه به این دلیل که پدیده‌های ذهنی چیزی علاوه بر نورون‌ها هستند، بلکه چون این پدیده‌ها هستی‌شناسی اول‌شخص دارند، یعنی اموری شخصی و سوژکتیوند، درحالی‌که نورون‌ها هستی‌شناسی سوم‌شخص دارند، یعنی اموری عمومی و ابژکتیوند (همان: ۶۱). البته سرل گرچه تقلیل وجودی را نمی‌پذیرد، تقلیل علی را صحیح می‌داند؛ به این معنا که پدیده‌های ذهنی گرچه وجوداً غیر از نورون‌های مغزند، قدرت و تأثیر علی‌ای غیر از تأثیر علی نورون‌ها ندارند؛ یعنی توان علی آنها همان توان علی نورون‌هاست. به عبارت دیگر، عملکرد علی آنها صرفاً شکلی از عملکرد مغز است که در سطحی بالاتر از نورون‌ها و سیناپس‌ها توصیف می‌شود (سرل، ۱۳۹۳: ۱۱۴). البته پدیده‌های ذهنی گرچه وجوداً غیر از نورون‌ها هستند، نه به معنای وجودهایی جدا از نورون‌ها، بلکه حالات و ویژگی‌های نورون‌ها هستند (سرل، ۱۳۹۲: ۷۴). به هر حال، در هیچ‌یک از دو زمینه، دوگانگی وجود ندارد؛ یعنی همان‌طور که پدیده‌های ذهنی صرفاً حالتی هستند که سیستمی از نورون‌ها در آن حالت قرار دارند، جامد بودن میز هم حالتی است که سیستمی از مولکول‌ها در آن قرار دارند (همان: ۷۶).

۳. دلیل سرل بر اینکه اینها دو چیز مستقل و دو هویت متفاوت نیستند این است که توان علی آگاهی و توان علی

و نه حتی هویت یا خاصیتی مجزا در مغز، بلکه اوصاف و ویژگی‌های زیست‌شناختی مغز (همان: ۱۱۴) و، به تعبیر دیگر، بُعدی از مغزند، بُعدی که به لحاظ هستی‌شناختی سوژکتیو است (همان: ۱۲۷) و، به تعبیر سوم، حالتی‌اند که مغز در آن حالت قرار دارد (همان: ۲۰۲)؛ یعنی نحوه وجود مغزند. این مغز است که آگاه است یا در حال تجربه تشنگی یا درد است (سرل، ۱۳۸۸: ۳۴). درعین‌حال، پدیده‌های مزبور معلول خود مغز نیز هستند؛ یعنی وصف و حیثیتی از مغز علت برای وصف و حیثیتی دیگر از آن است: ویژگی‌های سطح خرد علت ویژگی‌های سطح کلان‌اند؛

۴. از آنجاکه پدیده‌های ذهنی ویژگی‌هایی واقعی از جهان واقعی‌اند، به نحو علی عمل می‌کنند و موجب رفتارهایی خاص در ما می‌شوند. مثلاً تشنگی آگاهانه من باعث می‌شود که آب بنوشم.

ویژگی‌های منطقی پدیده‌های ذهنی

سرل پدیده‌های ذهنی را اموری زیست‌شناختی می‌داند که واجد ویژگی‌های معنایی و منطقی‌اند. در سنت دوگانه‌انگارانه رایج، ویژگی‌های منطقی و مفهومی به پدیده‌های غیرفیزیکی نظیر اندیشه‌ها اختصاص، و در حوزه‌ای انتزاعی تحقق دارند. اما به عقیده سرل، پدیده‌های ذهنی هم اموری طبیعی و زیست‌شناختی‌اند و هم دارای ویژگی‌ها و روابط منطقی و معنایی‌اند (Searle, 2010: 42). برای مثال، حالت‌های التفاتی همچون باور، میل و قصد، بالینکه اموری فیزیکی‌اند، دارای محتوا هستند که نوعاً یک قضیه است، مثلاً من باور دارم که فردا باران می‌بارد یا امیدوارم که فردا باران ببارد. باور و امید دو حالت ذهنی التفاتی‌اند که قضیه «فردا باران می‌بارد» محتوای آنهاست. به همین دلیل، سرل معتقد است باور و امید دارای جهت مطابقت‌اند، با این تفاوت که باور چون نشان می‌دهد که جهان چگونه است، جهت مطابقت در باور از ذهن به جهان است؛ یعنی باور، که یک پدیده ذهنی است، می‌تواند با محتوای خود مطابقت داشته باشد یا نه و در نتیجه صادق یا کاذب باشد؛ اما امیال یا قصدها چگونه بودن جهان را نشان نمی‌دهند، بلکه نشان می‌دهند که ما دوست داریم جهان چگونه باشد. از این‌رو، جهت مطابقت در آنها از جهان به ذهن است؛ یعنی نمی‌توانند صادق یا کاذب باشند، ولی می‌توانند برآورده شوند یا برآورده نشوند (Ibid: 27-28).

فرایندهای نورونی دقیقاً یکسان است. اگر قرار باشد دو چیز در جهان تجربی واقعی وجودی مستقل داشته باشند، باید توان‌های علی متفاوتی داشته باشند. نسبت آگاهی به فرایندهای نورونی از این جهت دقیقاً مثل نسبت جامد یا مایع بودن به اجزای مولکولی است؛ یعنی در هر دو مورد، توان علی سطح ظاهری همان توان علی سطح خرد است. بنابراین، ما درباره دو نوع از هویت متفاوت سخن نمی‌گوییم، بلکه درباره سیستمی واحد در سطوح مختلف سخن می‌گوییم (سرل، ۱۳۹۳: ۱۲۷).

چگونه ممکن است فرایندها و پدیده‌های فیزیکی ویژگی‌های منطقی و معنایی داشته باشند؟ سرل در تبیین این مطلب اظهار می‌دارد باور و میل بدون شک دارای این ویژگی‌ها هستند. از سوی دیگر، فرایندهای فیزیکوشیمیایی در سطح نوروها تحقق پدیده‌های ذهنی در سطحی دیگرند. بنابراین، همچون باورها و امیال دارای ویژگی‌های منطقی و معنایی خواهند بود:

هم‌اکنون که این جمله را می‌خوانید اندیشه‌هایی که از ذهن شما می‌گذرند نیز فرایندهایی عصب‌زیست‌شناختی در مغزند، و این فرایندها دارای ویژگی‌های منطقی‌اند، دقیقاً همانند ویژگی‌های منطقی اندیشه‌ها؛ زیرا آنها صرفاً تحقق عصب‌زیست‌شناختی آن اندیشه‌ها هستند (Ibid: 42).

ارزیابی دیدگاه سرل

سرل را نمی‌توان دوگانه‌انگار جوهری دانست؛ زیرا به دو جوهر متفاوت فیزیکی و غیرفیزیکی معتقد نیست و صراحتاً اعلام می‌کند که ما تنها در یک جهان زندگی می‌کنیم و آن جهان هم کاملاً فیزیکی است (Searle, 1995: xi). همچنین، نمی‌توان او را معتقد به دوگانه‌انگاری ویژگی‌ها به معنای رایج آن دانست؛ زیرا به دو نوع ویژگی، فیزیکی و غیرفیزیکی، باور ندارد و این تقسیم‌بندی را نمی‌پذیرد؛ چون اساساً به هیچ واقعیت غیرفیزیکی اعتقاد ندارد.^۱ سرل صراحتاً دوگانه‌انگاری ویژگی‌ها را نفی کرده است (Searle, 1997: 194). بنابراین، باید او را یگانه‌انگار^۲ دانست؛ یعنی کسی که فقط معتقد به وجود جوهر مادی و ویژگی‌های فیزیکی است. اما او بر این باور است که برخی جوهرهای مادی (یعنی موجودات زنده - مثل مغز - نه موجوداتی مثل رایانه و روبات)، علاوه بر ویژگی‌های فیزیکی رنگ، شکل و جرم، می‌توانند ویژگی‌های دیگری هم داشته باشند که در سنت معهود دکارتی غیرفیزیکی محسوب می‌شوند، اما خود سرل آنها را غیرفیزیکی نمی‌داند. مثلاً مغز، علاوه بر جرم، شکل و رنگ، دارای آگاهی و حیث التفاتی و دیگر امور ذهنی است. این امور ذهنی واقعیت‌هایی طبیعی، ولی غیرقابل تحویل به امور فیزیکی دیگرند. مثلاً نمی‌توان آنها را صرفاً همان فرایندهای فیزیکوشیمیایی درون مغز دانست؛ زیرا از نظر سرل، ویژگی‌هایی دارند که با ویژگی‌های امور فیزیکی غیرزنده به کلی متفاوت‌اند. برای مثال، خصوصی‌اند، قائم به شخص‌اند و تنها از منظر اول‌شخص قابل درک‌اند. به عبارت دیگر، سوژکتیووند. بنابراین، یگانه‌انگاری

۱. به‌طور کلی، سرل برای رد دوگانه‌انگاری به دلایل متعددی تمسک می‌کند، اما امکان منطقی آن را رد نمی‌کند، بلکه صرفاً آن را با آنچه درباره عملکرد جهان می‌دانیم، ناسازگار می‌داند و از این رو، باور به آن را امری نامعقول و بی‌نهایت نامحتمل می‌شمرد (همان: ۱۳۱).

سرل یگانه‌انگاری غیرتحویلی^۱ است، چه در ناحیه جوهر و چه از جهت ویژگی‌ها؛ یعنی فقط به یک نوع جوهر و یک نوع ویژگی معتقد است و آن جوهر و ویژگی فیزیکی است. درعین‌حال، این ویژگی‌های فیزیکی را به دو دسته تقسیم می‌کند و آن دو را مغایر هم می‌داند و حذف یکی یا تحویل آن را به دیگری نمی‌پذیرد. این دو نوع ویژگی عبارت‌اند از: ویژگی‌های عام و مشترک که شامل همه موجودات می‌شوند، مثل جرم، حجم و شکل، و ویژگی‌هایی که اختصاص به موجودات زنده دارند، مثل آگاهی و حیث التفاتی (سرل، ۱۳۹۳: ۱۲۹).

از نظر سرل، برخورد معمول کسانی که تمایز امر ذهنی و امر فیزیکی را قبول ندارند تقلیل امر ذهنی به امر فیزیکی است؛ یعنی معتقدند امر ذهنی چیزی جز امر فیزیکی نیست:

آنان گمان می‌کنند با این کار دوگانه‌انگاری را شکست داده‌اند، درحالی‌که بدترین شکل تقلیل را مرتکب شده‌اند؛ زیرا وقتی می‌گویند امر ذهنی همان امر فیزیکی است، مرادشان این نیست که امر ذهنی بماهو امر ذهنی با امر فیزیکی بماهو امر فیزیکی یکی است، بلکه مقصودشان این است که امر ذهنی اصلاً وجود ندارد و چیزی جز امر فیزیکی در کار نیست (همان: ۱۱۰).

درحالی‌که به عقیده سرل، پدیده‌های ذهنی وجود و واقعیت دارند و به لحاظ وجودی قابل تقلیل به امر فیزیکی نیستند، اما وجود آنها به این صورت است که ویژگی ظاهری و سطح بالاتر امور فیزیکی‌اند. پدیده‌های ذهنی حالات و ویژگی‌های مغزند. دوگانه‌انگاران هم معتقدند حالات ذهنی چون ذاتاً ذهنی‌اند، ممکن نیست از همان حیث فیزیکی باشند. سخن سرل این است که دقیقاً از همان حیث که ذاتاً ذهنی‌اند، نوع خاصی از حالات زیست‌شناختی‌اند و از همین رو، صدالبته فیزیکی محسوب می‌شوند (همان: ۱۱۶). بنابراین، تمایز امر ذهنی از امر فیزیکی از نظر سرل را باید تمایزی میان امور فیزیکی و درون آنها دانست؛ به این معنا که امور فیزیکی خود بر دو نوع‌اند: دسته‌ای از آنها وجود جوهری دارند و دسته دیگر حالات و ویژگی‌های دسته اول‌اند. درباره انسان، آنچه به نام پدیده‌های ذهنی شناخته شده است، درواقع، هم معلول فرایندهای فیزیکی‌وشیمیایی درون مغزند و هم حالات و ویژگی‌های مغزند.

به نظر می‌رسد که طبیعت‌گرایی سرل با مشکلاتی مواجه است که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. سرل ادعا می‌کند تحریکات عصبی موجود در مغز پدیده‌های ذهنی همچون درد یا آگاهی یا حالت‌های التفاتی را به وجود می‌آورند و حتی معتقد است حوادث داخل سیستم مرکزی اعصاب، که درواقع بخشی از مغز است، برای ایجاد درد کاملاً کافی‌اند و هیچ نیازی به تحریکات خارجی یا محیطی

1. Non-reductive monism.

نیست (سرل، ۱۳۸۸: ۲۸). سرل دردهای عضو خیالی و دردهایی را که از تحریک مصنوعی مغز به وجود می‌آیند شاهدهی بر ادعای خود می‌گیرد. به نظر او، در این دو مورد، بالاینکه هیچ تحریک خارجی‌ای در کار نیست، درد وجود دارد و حس می‌شود.

در پاسخ به سرل باید گفت: اولاً روشن است که گرچه در خود عضو قطع‌شده تحریکی وجود ندارد، تا پایانه‌های عصب‌های موجود در ناحیه قطع‌شده تحریک نشوند، دردی احساس نخواهد شد. در تحریک مصنوعی مغز هم واضح است که جریان الکتریسیته به عنوان عامل خارجی بر مغز و نورون‌های آن اثر می‌گذارد. سرل هیچ دلیل دیگری برای اثبات ادعای خود ارائه نکرده است؛ ثانیاً درست است که تا فرایندهای فیزیکی‌وشیمیایی درون مغز رخ ندهند پدیده‌های ذهنی تحقق نمی‌یابند، ولی این مستلزم آن نیست که فرایندهای مزبور علت حقیقی پدیده‌های ذهنی باشند؛ زیرا این می‌تواند یک هم‌زمانی صرف باشد، بدون هیچ‌گونه وابستگی وجودی؛ سوم اینکه اساساً علیت حقیقی در میان پدیده‌های مادی قابل اثبات نیست و نقش یک موجود مادی در تحقق موجود دیگر نمی‌تواند چیزی بیش از اعداد و زمینه‌سازی باشد. موجودات مادی حداکثر می‌توانند حرکات و تغییراتی در عالم ایجاد کنند، ولی در تحقق یک موجود حقیقی نمی‌توانند علیت حقیقی داشته باشند، حتی به نحو علیت ناقصه (بهمنیار، ۱۳۷۵: ۳۴۱). علیت پدیده‌های مادی از نوع علیت اعدادی است که درحقیقت علیت مجازی و بالعرض است. فرایندهای درون مغز را نهایتاً می‌توان از قبیل علل معد دانست؛ یعنی تا وقتی که این فرایندها تحقق نیابند، پدیده‌های ذهنی به وجود نمی‌آیند، ولی فرایندهای مزبور خود پدیده‌های ذهنی را به وجود نمی‌آورند و حتی در به وجود آمدن آنها تأثیر وجودی و حقیقی ندارند، بلکه تنها زمینه را برای به وجود آمدن آنها فراهم می‌کنند. بدین ترتیب، ادعای دیگر سرل نیز که پدیده‌های ذهنی را نتیجه منطقی و ضروری قوانین طبیعت و عملکرد ذرات فیزیکی می‌داند (سرل، ۱۳۹۳: ۱۲۹) ابطال می‌شود؛ زیرا بنابر قاعده ضرورت علی، رابطه منطقی و ضروری فقط میان معلول و علت تامه آن برقرار است، نه میان معلول و علت اعدادی و نه حتی میان معلول و علت ناقصه آن (ملا صدرا، ۱۴۱۰ ق: ۲ / ۱۳۱).

به‌علاوه، همان‌گونه که برخی منتقدان سرل گفته‌اند (مسلمین، ۱۳۸۸: ۲۵۰)، صفات کلان ظاهری تمایز واقعی از صفات خرد زیرین ندارند و دو نوع ویژگی محسوب نمی‌شوند، بلکه درواقع یک چیزند؛ یعنی پدیده‌ای واحد است که از دو منظر بدان نگریسته شده است. اگر به آب از نزدیک و با میکروسکوپ بنگرید، آن را به صورت توده‌ای از مولکول‌ها که رفتار خاصی دارند خواهید دید، اما همین آب را اگر از بالا و با چشم غیرمسلح ببینید، آن را مایع خواهید دید. پس، مایع بودن آب چیزی جز رفتار توده‌ای از مولکول‌ها نیست. بنابراین، علیتی در اینجا وجود ندارد؛ زیرا برای تحقق رابطه علی باید دو چیز متمایز داشته باشیم.

بله، ویژگی‌های سطح خرد را می‌توان دلیل ویژگی‌های سطح کلان دانست، یعنی از معرفت به ساختار خرد می‌توان برای تبیین صفات کلان استفاده کرد، اما دلیل غیر از علت است. سرل گمان می‌کند چون تک‌تک مولکول‌های آب مایع نیستند و مایع بودن فقط در جایی است که توده‌ای از مولکول‌های آب داشته باشیم، مایع بودن غیر از مولکول‌های آب و رفتار آنهاست؛ زیرا در غیر این صورت، باید تک‌تک مولکول‌های آب ویژگی سطح کلان را می‌داشتند و مایع می‌بودند (سرل، ۱۳۸۸: ۳۳). بنابراین، مایع بودن آب پدیده‌ای نوظهور است (Searle, 1991: 182)؛ یعنی واقعیتهای جدید و غیر از واقعیتهای سطح خرد است. از این جهت، دوگانگی‌ای که برای علیت لازم است فراهم می‌شود.

درعین‌حال، سرل می‌پذیرد که ویژگی‌های ظاهری و سطح کلان با ویژگی‌های ساختار خرد یکی است و مثلاً می‌توانیم صلابت میز را دقیقاً به ساختار مشبکی از آرایش مولکولی تعریف کنیم (سرل، ۱۳۸۸: ۳۲). نیز در جایی می‌گوید: فرایندهای فیزیکوشیمیایی در سطح نوروها صرفاً تحقق پدیده‌های ذهنی در سطحی دیگرند (Searle, 2010: 42). بنابراین، به نظر می‌رسد سرل درباره یکی بودن یا نبودن ویژگی‌های خرد و کلان دچار تناقض‌گویی شده است.

علاوه بر اینها، صرف ادعای علیت کار تبیین را به پایان نمی‌رساند. قسمت مهم کار ارائه مکانیسم علی است. سرل می‌گوید فلان تحریک عصبی درد یا آگاهی یا حالت التفاتی را به وجود می‌آورد. اما پرسش اینجاست که چگونه تحریک عصب بینایی منجر به ادراک بصری می‌شود یا چگونه تحریک عصبی منجر به تخیل خلاق می‌شود؟ دیدگاه سرل در اینجا بسیار ساده به نظر می‌رسد؛

۲. اشکال دیگر در دیدگاه سرل این است که می‌گوید پدیده‌های ذهنی در مغز قرار دارند و این مغز است که تشنه یا گرسنه است یا احساس درد دارد. این گونه با قاطعیت از جایگاه حالت‌های ذهنی سخن گفتن و تعیین دقیق مکان آنها بسیار عجیب است. در پاسخ به این سؤال که تشنگی فلان شخص کجاست نهایتاً می‌توان گفت: همان‌جا که خود او آنجاست. اما عضو خاصی را نمی‌توان به عنوان مکان تشنگی مشخص کرد. مثلاً نمی‌توان گفت تشنگی در گلوی اوست. می‌توان گفت او احساس تشنگی می‌کند، چون گلوی خشک است، اما نمی‌توان گفت در گلوی او یا در مغزش احساس تشنگی می‌کند و عجیب‌تر این است که بگوییم خود گلو یا مغز احساس تشنگی می‌کند (مسلین، ۱۳۸۸: ۲۵۲). چنان‌که در بیان اشکال بعد توضیح خواهیم داد، اساساً احساسات و دیگر پدیده‌های ذهنی را نمی‌توان مادی دانست تا مکان داشته باشند و فضا اشغال کنند. دلیل مادی نبودن آنها این است که دارای امتداد و بُعد نیستند. ویژگی اصلی اشیای مادی امتداد و در پی آن تقسیم فکّی است. اما دلیل بعد نداشتن آنها عدم قابلیت انقسام است؛ زیرا هر شیئی که دارای امتداد باشد قابلیت انقسام هم خواهد داشت، اما روشن است که

پدیده‌های ذهنی انقسام‌پذیر نیستند و مثلاً نمی‌توان احساس تشنگی یا درد را به دو نیم تقسیم کرد. نمودار فرایند استدلال را به این صورت می‌توان ترسیم کرد:

پدیده‌های ذهنی قابل انقسام نیستند ⇨ بُعد و امتداد ندارند ⇨ مادی نیستند ⇨ مکان ندارند

۳. اشکال اساسی دیدگاه سرل این است که پدیده‌های ذهنی را اموری طبیعی و فیزیکی می‌داند. پدیده‌های فیزیکی ویژگی‌هایی دارند که نمی‌توان آنها را به امور ذهنی نسبت داد. برای مثال، باورها، احساسات و امیال جرم و وزن ندارند. شخص با باورهایی که به دست می‌آورد جرم و وزن خود را افزایش نمی‌دهد و با از دست دادن امیال و احساسات از وزن خود نمی‌کاهد. افزون بر این، اشیای مادی دارای وضعیت‌اند. مثلاً می‌توان گفت یک شیء مادی در سمت راست شیء مادی دیگر است یا پایین آن قرار دارد و...، اما هیچ‌یک از این احکام درباره امور ذهنی صادق نیست. نمی‌توان گفت فلان باورم در سمت راست باور دیگر است یا آن را در سمت چپ باور دیگر قرار دادم. همچنین، امور ذهنی برخلاف امور فیزیکی قابل تقسیم نیستند. هیچ باور، میل یا احساسی را نمی‌توان به دو بخش تقسیم کرد. اما این احتمال که شاید پدیده‌های ذهنی برخی از این ویژگی‌ها همچون وزن و امتداد را در اندازه‌های بسیار کوچک در حد نانو داشته باشند نیز منتفی است؛ زیرا ویژگی‌های فیزیکی وابسته به یکدیگرند و اگر چیزی واجد برخی از آنها باشد، لزوماً ویژگی‌های دیگر را هم خواهد داشت. مثلاً اگر دارای امتداد (حتی در حد نانو) باشد، قطعاً دارای وضع و قابلیت انقسام هم خواهد بود. بنابراین، از اینکه هیچ پدیده ذهنی‌ای ممکن نیست مجموعه این ویژگی‌ها را داشته باشد می‌توان نتیجه گرفت که واجد هیچ‌یک از آنها نیست. از سوی دیگر، پدیده‌های ذهنی نیز ویژگی‌هایی دارند که امور فیزیکی دارای آنها نیستند. برای مثال، خصوصی و قائم به شخص‌اند و تنها از دیدگاه اول‌شخص قابل درک‌اند، درحالی‌که اشیای فیزیکی عمومی و از منظر سوم‌شخص‌اند. باورها و احساسات من اختصاص به من دارند و دیگران تنها می‌توانند باورها و احساساتی مشابه آنها داشته باشند، ولی نمی‌توانند واجد خود آنها باشند. باورها و احساسات من قائم به من‌اند و تا وقتی من هستم، وجود دارند. هیچ شیء مادی‌ای خصوصی و قائم به شخص نیست. مغز من چه‌بسا پس از مرگ من مدت‌ها باقی بماند. افزون بر این، مغز از دیدگاه سوم‌شخص قابل درک است؛ یعنی برای شناختن آن لازم و درواقع ممکن نیست آن را تجربه کنم، بلکه می‌توان و باید آن را به‌مثابه واقعیتی مستقل و بیرون از خود موضوع شناسایی کرد و این برخلاف مثلاً تشنگی و درد است که شخص می‌تواند آنها را در وجود خود به‌طور شخصی تجربه کند و بدین‌ترتیب به شناختی کامل از آنها دست یابد. عجیب است که سرل، با وجود آگاهی از این تفاوت‌ها و اقرار به آنها، بر فیزیکی بودن امور ذهنی تأکید می‌ورزد.

ممکن است گفته شود پدیده‌های ذهنی را می‌توان اموری فیزیکی دانست که چون نسبت به پدیده‌های فیزیکی عادی در سطح بسیار بالاتری قرار دارند، واجد ویژگی‌های آنها نخواهند بود. به عبارت دیگر، همه پدیده‌ها فیزیکی‌اند، ولی در سطوح مختلف، از این‌رو، طبیعی است که دارای ویژگی‌های متفاوتی باشند.

در پاسخ به این اشکال باید خاطرنشان کنیم که پدیده‌های فیزیکی از آن جهت که فیزیکی و جسمانی‌اند دارای خصلت‌هایی هستند که ذاتی آنهاست، به گونه‌ای که اگر پدیده‌ای دارای آن ویژگی‌ها نباشد، فیزیکی محسوب نمی‌شود، مثل امتداد، قابلیت انقسام و غیرشخصی بودن. پدیده‌های ذهنی هیچ‌یک از این ویژگی‌ها را ندارند؛

۴. اشکال دیگر در تبیین سرل این است که وی از سویی ویژگی‌های ظاهری و سطح کلان را با ویژگی‌های ساختار خرد یکی می‌داند (سرل، ۱۳۸۸: ۳۲) و اذعان می‌کند که فرایندهای فیزیکی سطح خرد صرفاً تحقق پدیده‌های ذهنی سطح کلان‌اند (Searle, 2010: 42) و این به یک معنا اعتراف به یگانگی و عینیت میان آنهاست، اما از سوی دیگر، به شدت در مقابل دیدگاه تحویل‌گرا و تقلیل پدیده‌های ذهنی به فرایندها و امور فیزیکی سطح خرد موضع می‌گیرد و آن را رد می‌کند، درحالی که به نظر می‌رسد این دو مطلب لازم و ملزوم یکدیگرند و پذیرش یکی و انکار دیگری نوعی تناقض است؛

۵. نتیجه‌ای که از اثبات وجود پدیده‌های غیرمادی به دست می‌آید این است که طرح مسئله به گونه‌ای که سرل پیشنهاد می‌کند نادرست است. وی اظهار می‌دارد که یک جهان بیشتر وجود ندارد و آن همین جهان فیزیکی است که ما در آن زندگی می‌کنیم. بنابراین، هرچه وجود دارد باید فیزیکی باشد. سپس، می‌پرسد وجود پدیده‌هایی همچون آگاهی، اراده و حیث التفاتی، که دست کم به نظر می‌رسد غیرفیزیکی‌اند، در جهان فیزیکی چگونه قابل توجیه است (Ibid: 3)؟ پاسخ خود وی آن است که این پدیده‌ها کاملاً فیزیکی و طبیعی‌اند. اما می‌توان گفت این پرسش چندان صحیح نیست. جهان فیزیکی واقعیت‌های غیرفیزیکی را در خود جای نداده است تا محلی برای این سؤال بماند که چگونه. واقعیت‌های غیرفیزیکی خود دلیل وجود عالم غیرفیزیکی‌اند.

با اثبات وجود پدیده‌های غیرمادی طبیعتاً راه برای ورود دوگانه‌انگاری باز می‌شود و یگانه‌انگاری کنار می‌رود. البته در این صورت، باید مشکلات این دیدگاه را برطرف کرد. مهم‌ترین این مشکلات که دستاویز بسیاری از فیلسوفان ذهن در این عصر همچون سرل برای فرار از دوگانه‌انگاری شده چگونگی رابطه میان امور ذهنی و فیزیکی، به‌ویژه رابطه نفس و بدن است. این مسئله در فلسفه اسلامی، به‌ویژه در حکمت متعالیه صدرالمتألهین، راه‌حلی جامع و دقیق یافته است که البته می‌توان آن را نوعی یگانه‌انگاری تلقی کرد. پرداختن به این بحث خارج از حیطه این اثر است؛

۶ سرل پدیده‌های ذهنی را درعین‌حال که فیزیکی می‌شمارد دارای ویژگی‌های معنایی و منطقی هم می‌داند. باید گفت خود همین که این پدیده‌ها دارای ویژگی‌های معنایی و منطقی هستند، دلیل بر این است که فیزیکی نیستند. سرل می‌پذیرد که باورها، به عنوان دسته‌ای از پدیده‌های ذهنی، متصف به صدق و کذب می‌شوند و از سوی دیگر صدق را به معنای مطابقت با واقعیت می‌داند. آیا صدق و مطابقت با واقع در پدیده‌های فیزیکی معنا دارد؟! و اصلاً مطابقت آنها با خارج یا مطابقت واقعیت‌های خارجی با آنها به چه معناست؟ مقصود از مطابقت باور با واقعیت حکایتگری درست آن از واقعیت است: آیا پدیده فیزیکی خاصیت حکایتگری دارد و می‌تواند نشان دهد که جهان چگونه است یا چگونه باید باشد؟ همه این مفاهیم، از قبیل صدق، مطابقت با واقع و حکایتگری، بیانگر اوصاف قضایا هستند. قضیه (گزاره)، از آن جهت که از یک واقعیت خبر می‌دهد، بسته به اینکه به درستی خبر دهد یا نه، متصف به صدق و کذب یا مطابقت با واقعیت یا عدم مطابقت می‌شود. اما هیچ شیء فیزیکی از واقعیتی و رای خود خبر نمی‌دهد تا متصف به امور مزبور شود.

نتیجه

سرل، با رد دوگانه‌انگاری (جوهری و خاصه‌ای) و یگانه‌انگاری تقلیلی، درواقع به نوعی یگانه‌انگاری غیرتقلیلی معتقد شده است؛ یعنی نه پدیده‌های ذهنی را از صحنه وجود حذف می‌کند و نه آنها را در مقابل پدیده‌های فیزیکی قرار می‌دهد. براساس نظریه وی (طبیعت‌گرایی زیست‌شناختی)، پدیده‌های ذهنی واقعاً وجود دارند، اما نه به عنوان جوهرها یا اعراض غیرفیزیکی، بلکه این پدیده‌ها از قبیل اعراض فیزیکی‌اند؛ زیرا ویژگی‌های مغزند. به علاوه، معلول ریزساختارهای مغز و فرایندهای فیزیکوشیمیایی درون آن نیز هستند. بنابراین، نظریه سرل در باب رابطه ذهن و بدن، گرچه نسبت به دیدگاه‌های حذفی که وجود پدیده‌های ذهنی را برنمی‌تابند پیشرفت چشمگیری محسوب می‌شود، درنهایت در دامان فیزیکالیسم قرار می‌گیرد و، براساس مبنای طبیعت‌گرایانه خود، پدیده‌های ذهنی را هم اموری فیزیکی محسوب می‌کند. این نظریه هم از جهت مبنا و هم از جهت عناصر تشکیل‌دهنده آن دچار مشکلات متعددی است. پدیده‌های ذهنی را نه می‌توان اموری فیزیکی محسوب کرد و نه می‌توان آنها را معلول مغز و فرایندهای آن دانست و نه می‌توان گفت ویژگی‌های مغزند.

منابع و مأخذ

- ابن‌المرزبان، بهمنیار (۱۳۷۵). *التحصیل*. تهران: دانشگاه تهران.
- سرل، جان (۱۳۸۰). *نگرش‌های نوین در فلسفه (فلسفه تحلیلی)*. ترجمه یوسف دانشور. قم: طه و دانشگاه قم.

- سرل، جان (۱۳۸۸). **ذهن، مغز و علم**. ترجمه امیر دیوانی، قم: بوستان کتاب.
- سرل، جان (۱۳۹۲). **اختیار و عصب‌زیست‌شناسی**. ترجمه محمد یوسفی، تهران: ققنوس.
- سرل، جان (۱۳۹۳). **درآمدی کوتاه به ذهن**. ترجمه محمد یوسفی، تهران: نشر نی.
- شیرازی (ملا صدرا)، صدرالدین محمد بن ابراهیم (۱۴۱۰ ق). **الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة**. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مسلین، کیث (۱۳۸۸). **درآمدی به فلسفه ذهن**. ترجمه مهدی ذاکری، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- Lycan, William (2003). "Philosophy of Mind", in: *The Blackwell Companion to Philosophy*. Edited by Nicholas Bunnin, E. P. Tsui-James, p. 173-201.
- Searle, John (1991). "Response: Perception and the Satisfactions of Intentionality", in: *John Searle and his critics*. Edited by Ernest Lepore and Robert Van Gulick, Cambridge: Basil Blackwell Ltd. p. 181-192.
- Searle, John (1995). *The construction of social reality*. New York: Free Press.
- Searle, John (1997). *The mystery of Consciousness*. The New York Review of Books.
- Searle, John (2007). "Biological Naturalism", in: *The Blackwell Companion to Consciousness*. Edited by Max Velmans & Susan Schneider. by Blackwell Publishing Ltd. p. 325-334.
- Searle, John (2010). *Making the social world: the structure of human civilization*. Oxford university press.